

Analytical Program of Government Intervention in the area of Child Labour; a Critical Reading

Fatemeh Salarian	PhD Candidate in Social work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
Saeed Moeedfar *	Associate Professor of Sociology, Tehran University, Tehran, Iran.
Mohammad Zahediasl	Professor of Social work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

The phenomenon of child Labour is one of the social harms that have long existed in different countries and has increased in the last decade for many reasons. Therefore, governments around the world have designed and implemented efforts to tackle the damage caused by this phenomenon as well as civil society demands to tackle it in two economic and social axes. In the first step of this study, it has tried to provide a global perspective of intervention programs on the world level and to evaluate them with a critical and critical stance. The result of his study shows that the majority of the projects have common weaknesses, including temporary, limitation, rupture and non-optimal, and are of ten designed to increase economic growth and they didn't target permanent revocation child labour.


Keyword: Social Harm, Labour children, Street Work Children, Intervention Programs, Critical Reading.


* Corresponding Author: smoidfar@gmail.com


How to Cite: Salarian, F; Moeedfar, S. (2022). Designing a model of social intervention in the children's street work Critical reading of world programs, *Journal of Social Work Research*, 9 (31). 1-41.



تحلیل برنامه‌های مداخله دولتی در حوزه کودکان کار؛ یک خوانش انتقادی

فاطمه سالاریان  دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

سعید معیدفر*  دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

محمد زاهدی اصل  استاد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

پدیده کودکان کار یکی از آسیب‌های اجتماعی است که از دیرباز در کشورهای مختلف وجود داشته و در دهه‌های اخیر به دلایل گوناگون افزایش یافته است. به همین سبب دولت‌ها در سراسر دنیا به سبب درگیری با آسیب‌های ناشی از این پدیده و همچنین مطالبات جامعه مدنی اقداماتی را برای رفع و مهار آن در دو محور اقتصادی و اجتماعی طراحی و اجرا کرده‌اند. این پژوهش کوشیده است تا در گام نخست چشم‌اندازی سراسری از برنامه‌های مداخله در سطح جهان را فراهم و با موضع جامعه‌شناسانه و انتقادی به ارزیابی آن‌ها بپردازد. نتایج این پژوهش بیانگر این است که اکثر این طرح‌ها نقطه ضعف‌های مشترکی از جمله موقتی، محدودیت، گسستگی و غیر بهینه دارند و اغلب جهت افزایش رشد اقتصادی طراحی شده‌اند و لغو پایدار کار کودک را هدف قرار نداده‌اند.

واژه‌های کلیدی: آسیب اجتماعی، کودکان کار، کودکان کار در خیابان، برنامه‌های مداخله‌ای، خوانش انتقادی.

بیان مسئله

پدیده کودکان کار یکی از آسیب‌های اجتماعی است که از دیرباز در کشورهای مختلف وجود داشته و در دهه‌های اخیر به دلایل گوناگون افزایش یافته است. به همین سبب دولت‌ها در سراسر دنیا به سبب درگیری با آسیب‌های ناشی از این پدیده و همچنین مطالبات جامعه مدنی اقداماتی را برای رفع و مهار آن در دو محور اقتصادی (دسترسی مالی، ایجاد اشتغال و...) و اجتماعی (دسترسی به سرپناه، بهداشت، آموزش و...) طراحی و اجرا کرده‌اند.

بررسی و ارزیابی این برنامه‌ها تا سال ۲۰۱۸ میلادی حاکی از موفقیت آن‌ها بوده، به نحوی که سازمان بین‌المللی کار^۱ پیش‌بینی می‌کرد که در بدترین سناریو تا سال ۲۰۲۰ میلادی تعداد کودکان کار از ۱۵۲ میلیون نفر به ۱۳۴ میلیون نفر کاهش یابد و سال ۲۰۲۵ میلادی سال محو تمامی اشکال کار کودک خواهد بود (ILO, 2016: 4)؛ اما نتایج گزارش این سازمان از وضعیت کودکان کار در جهان نشان می‌دهد که این برآورد با شروع همه‌گیری کووید ۱۹ محقق نشد و تعداد کودکان کار از ۱۶۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ به ۲۰۶ میلیون نفر تا پایان سال ۲۰۲۲ میلادی افزایش یافت. آمارهای جهانی نیز گویای آن است که در این بازه زمانی [شیوع همه‌گیری کرونا] سیاست‌گذاری‌های ملی در مهار کار کودکان کاملاً ناموفق بوده‌اند (ILO, 2021: 57).

نکته قابل تأمل در این خصوص این است که دلیل شکست هم‌زمان این سیاست‌ها تنها بحران مشترک (کووید ۱۹) نبوده بلکه یکی از مهم‌ترین دلایل آن، طراحی و نقاط ضعف مشترک در این برنامه‌ها است؛ بنابراین موضوع بر سر استثنایی بودن وضعیت سال‌های اخیر نیست بلکه مسئله این است که سیاست‌های به کار بسته‌شده، لغو پایدار کار کودک را هدف قرار نداده و به همین دلیل به هنگام بحران از کنترل اثرات مخرب آن بر کمیت کودکان کار و کیفیت زندگی‌شان، به‌ویژه آنان که در محیط خیابان حضور دارند، ناتوان بوده‌اند. به همین دلیل به نظر می‌رسد نگاه حاکم و صاحب نفوذ در سیاست‌های موجود در این حوزه نیازمند بازنگری و خود این سیاست‌ها نیازمند بازطراحی هستند.

1. International Labour Organization (ILO)

از این رو برای پاسخ به این پرسش که نقاط ضعف این برنامه‌ها چه هستند و از کجا ریشه گرفته‌اند و همچنین برای طراحی مدل مداخله‌ای و سیاست‌گذاری جدید، ضروری است که به ارزیابی و نقد تجربه‌های جهانی پیشین بپردازیم زیرا در حقیقت نقاط قوت و ضعف این برنامه‌ها نقشه راه آینده سیاست‌گذاری اجتماعی در این حوزه خواهد بود. به همین منظور، پژوهش حاضر در پی آن است که با بررسی تجربه‌های جهانی و بازخوانی انتقادی آن‌ها و شناسایی نقاط ضعف سیاست‌ها و برنامه‌های فعلی فراسوی نگاه حاکم بر سیاست‌گذاری‌های جهانی گامی را برای کاهش این پدیده اجتماعی بردارد.

ادبیات تجربی

خوب بخت و نیکنامی در سال ۱۳۹۸ به نقد و بررسی سیاست‌ها و راه کارهای ارائه شده برای حمایت از کودکان کار و خیابان پرداخته‌اند. ناهمگونی قوانین در کشور، عدم رعایت قوانین موجود و ضمانت اجرای ناکافی در برخورد با متخلفین و عدم آگاهی خانواده‌ها از حقوق کودکان بر مشکلات این پدیده افزوده است. همچنین الزامات و سیاست‌های قانونی در قالب حمایت سازمان‌های ذی‌ربط، افزایش نهادهای نظارت بر امور مربوط به خانواده می‌تواند نقش مؤثری در حفظ حقوق این کودکان داشته باشد.

خواجه نائینی و هاشمی (۱۳۹۹) مقاله‌ای را تحت عنوان آسیب‌شناسی سیاست‌های سامان‌دهی کودکان خیابانی در ایران به نگارش درآوردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که ابهام در شناخت و تعریف مسئله، موازی کاری و تداخل وظایف نهادی، عدم مرجعیت کلان سیاسی و بی‌ثباتی و تغییر مداوم و رادیکال در سیاست‌های اتخاذ شده از مهم‌ترین آسیب‌های سیاست‌گذاری کودکان خیابانی در ایران است.

دامرت، هوپ، موکیه و روستی^۱ در سال ۲۰۱۸ پژوهشی را با عنوان اثرات سیاست عمومی بر روی کار کودکان: دانش فعلی، شکاف و مفاهیم طراحی برنامه انجام داده‌اند. پیچیدگی این پدیده نشان می‌دهد که مجموعه بزرگی از ابزارهای سیاستی می‌تواند برای

1. Dammert, Hoop, Mvukiehe & Rosati

رسیدگی به کار کودکان مورد استفاده قرار گیرد و یا می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد. یافته این پژوهش نشان می‌دهد، سیاست‌هایی که باهدف افزایش مشارکت اعضای خانواده بالغ در بازار کار یا فعالیت‌های کارآفرینی اجرا شده، می‌تواند تقاضا کار کودک و نوجوان را افزایش دهد. البته، چنین برنامه‌هایی جز مهمی از استراتژی‌های مقابله با فقر محسوب می‌شوند، اما می‌توانند با اصلاح و ادغام مداخلات، تأثیرات منفی آن را کاهش داد.

یافته‌ها همچنین به فاصله‌های دانشی اشاره دارند که باید در ارزیابی‌های آتی مورد توجه قرار گیرد. درحالی‌که این سیاست‌ها در دهه گذشته در کاهش کار کودکان موفق بوده اما هنوز موضوعات بسیاری برای افزایش اثرات سیاست عمومی در کاهش کار کودکان در کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی بر کار کودک و کودکان کار در کشورهای با درآمد متوسط و پایین: یک ارزیابی سریع از شواهد و مدارک عنوان مقاله امزو، پوزنکایا، شیف، گروپو، باکرانیا و کاپلان^۱ در سال ۲۰۲۱ است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد شواهد زیادی در مورد اهمیت دسترسی به آموزش و کیفیت آن برای لغو پایدار کار کودکان وجود دارد. با این حال، تاکنون، چند پژوهش به ارزیابی این شواهد بر کار کودکان پرداخته است. این مقاله در پی تا این خلاً را جبران کند؛ بنابراین باهدف ارائه توصیه‌ها و خط‌مشی‌ها برای این برنامه‌ها در تلاش است اثرات علی را شناسایی کند. این ارزیابی به وسیله یک نقشه شکاف شواهد تکمیل شده است.

رویکرد نظری

در یک نگاه کلی می‌توانیم رویکردهای مداخله در حوزه کودکان کار را در دو گروه پیشگیرانه و ترمیمی-اصلاحی جای دهیم. دولت‌ها می‌کوشند تا با استفاده از این دو رویکرد که معمولاً به‌عنوان مکمل و به‌صورت موازی عمل می‌کنند، این مسئله را حل

1. Emezue, Pozneanscaia, Sheaf, Groppo. Bakrania and Kaplan.

نمایند. در ادامه نگاهی به این دو رویکرد و همچنین نفوذ ایده‌های نئولیبرالی در این دو رویکرد می‌پردازیم.

رویکرد پیشگیرانه بیشتر بر رشد سرمایه‌های انسانی و اجتماعی در خانواده‌های فقیر تمرکز دارند. این برنامه‌ها بر کودکان به‌طور عام، به‌ویژه از اوایل کودکی و حتی پیش از تولد تمرکز داشته و بر فراهم کردن خدمات پایه‌ای همچون افزایش درآمد، بیمه، بهداشت و سلامت، تغذیه (به‌خصوص برای زنان باردار و کودکان)، رشد کودکان، دوران پیش از دبستان، آموزش و تحصیل تأکید می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان گفت که هدف برنامه‌ها با این رویکرد، کمک به کودکان برای ورود به مدرسه و ماندن در آن است. آن‌ها در تلاش هستند کودکان را تا هنگام به دست آوردن مشاغلی مناسب در بزرگسالی، از خیابان دورنگه دارند.

برنامه کرومیم^۱ نمونه قابل توجهی از یک برنامه پیشگیرانه است که از سال ۱۹۹۱ در برزیل اجرایی شد. در کرومیم، فضا، ساختمان و حمایت‌های تخصصی برای فعالیت‌های رشدی کودکان از جمله ورزش، انواع بازی‌های تفریحی، خلاقیت و همچنین کمک به فعالیت‌های درسی کودکان در ساعات خارج از مدرسه در اختیار کودکان قرار می‌گیرد و با ایجاد جذابیت به واسطه فضاهای وسیع و مطلوب، حدود ۱۲۰۰ کودک ۶-۱۲ سال را در هر جلسه مورد پوشش قرار می‌دهد. در طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ در حدود ۱۳۴ مرکز مشابه در یکی از ایالات برزیل راه‌اندازی که نزدیک به ۲۸ هزار کودک ۶-۱۴ ساله را پذیرش کردند (Oliveira, Carvalho & Loureiro, 2009: 5-7).

راهبردهای پیشگیرانه از طریق واسطه‌هایی همچون جریان خدمات اجتماعی و شبکه ایجاد اشتغال عمل می‌کنند و به همین دلیل نیازمند زمان بیشتری برای به ثمر رسیدن است، اما باید به یاد داشت که این برنامه‌ها معمولاً در مقایسه با روش‌هایی که مستقیماً کودکان کار را هدف می‌گیرند ارزان‌تر، مؤثرتر و حتی دارای ارزش اقتصادی هستند.

رویکرد ترمیمی و اصلاحی به صورت مشخص سراغ خود کودکان می‌رود و به‌ناچار در فضای دیگر، خدمات لازم را به کودکان ارائه می‌کند. سیاست‌های موجود، به‌ویژه در کشورهایی مانند برزیل و هندوستان که بیشتر با این موضوع درگیر بوده‌اند، تحولات تاریخی بسیاری را در این زمینه پشت سر گذاشته‌اند و روش‌های مختلفی را در حل این موضوع مورد آزمون قرار دادند. روش‌های موجود در این رویکرد در چند مدل قابل بررسی است که یکی از مدل‌ها، مدل مراکز بسته و باز است.

مدل بسته مدلی است که در آن کودکان در مراکزی با حداقل تماس با دنیای بیرون محدود می‌شوند، اما در مدل باز، اگر مرکزی هم در کار باشد، کودکان برای رفت و آمد به آن‌ها آزادند و بر اساس میل خود عمل می‌کنند. برنامه‌های مبتنی بر مراکز بسته قدیمی‌تر هستند و در سال‌های گذشته روش غالب محسوب می‌شدند و هنوز هم در برخی از کشورهای جهان به کار گرفته می‌شوند؛ اما با وسعت یافتن توجه و تأکید بر حقوق کودکان، تعداد مراکز باز در زمینه کودکان کار خیابان به‌طور روزافزون در حال افزایش است. در ادامه به انواع روش‌های خدمات‌رسانی در این حوزه می‌پردازیم.

الف. مراکز بسته

برای فهم مراکز بسته بهترین مثال تجربه کشور برزیل است. مهم‌ترین رویکرد کشور برزیل تا پیش از قرن حاضر، در مورد کودکان خیابانی، جمع‌آوری و اسکان آن‌ها در مراکز بسته بود تا به نیازهای اساسی‌شان رسیدگی شود. مراکز بسته عمدتاً خیریه‌هایی بودند که با رویکرد مذهبی وابسته به کلیسای کاتولیک کار می‌کردند اما با شروع قرن بیستم، در تقابل با رویکردهای خیریه‌ای، روش‌های دیگری با جهت‌گیری‌های متفاوت ظاهر شد که بر سلامت، بهداشت، گسترش آموزش درس‌های غیرمذهبی و پرهیز از تنبیهات بدنی متکی بود. گسترش شهرنشینی و رشد فزاینده کودکان رهاشده، در اوایل قرن بیستم بر ظرفیت مراکز خیریه غلبه و افزایش بزهکاری نوجوانان به نگرانی در مورد مسئله کودکان کار خیابان انجامید.

در پاسخ به این مشکلات در دهه ۱۹۴۰ سیستم مراقبتی بسته، وابسته به سیستم قضایی بانام سام^۱ برای کودکان و نوجوانان خیابانی، در شهر ریو برزیل راه‌اندازی شد (Moran & Moura Castro, 1997:7). در این شرایط، تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان به دلیل بزهکاری، از سطح خیابان‌ها جمع‌آوری و با استفاده از اهرم فشار تحت کنترل قرار گرفتند. مراکز بسته به دلیل اتخاذ روش‌های سخت و سلبی، شرایط وحشتناکی برای زندگی ایجاد کرده بودند که با زندان‌های بزرگ مقایسه می‌شد.

کشور برزیل در سال ۱۹۹۴، مراکز دیگری به اسم فونابم^۲ تأسیس شدند که برخلاف سام، روش‌های اصلاح‌طلبانه‌تری را پیش گرفتند و بر تحصیلات و آموزش کودکان خیابانی رهاشده تمرکز کردند؛ اما این مراکز دوام چندانی نداشت و به دلایلی چون گردآوری ناهمگن کودکان در مکانی مشترک، موفق آمیز نبود. قرار گرفتن نوجوانان ضداجتماعی با سابقه جرم و خشونت در کنار کودکان کوچک‌تر تیم و رهاشده، مشکلات فراوانی ایجاد کرد و به مرکزی برای اعمال خشونت آمیز بیشتر بدل شد.

آفریقای جنوبی مثال دیگری از تأسیس مراکز بسته‌ای است که کودکان خیابانی را در آن جمع‌آوری می‌کردند و به سه محل مختلف فرستاده می‌شدند؛ مراکز اصلاح و بازپروری، اماکن امن که کودکان توسط سیستم قضایی به آن‌ها اعزام می‌شدند و خروج از آن‌ها ممنوع بود و زندان‌ها. این مراکز را محیط‌هایی شبیه به زندان و غم‌انگیز و وحشتناک می‌دانند که سر کودکان در آن‌ها تراشیده شده و اغلب مجبورند در آن‌ها با کودکان بزرگ‌تر و خشن‌تر از خود زندگی کنند (Mokomane & Makoae, 2015).

ب. مراکز باز

با تصویب پیمان‌نامه حقوق کودک در دهه ۱۹۸۰، در رویکرد به حقوق کودکان تغییرات عمده‌ای حاصل شد. کشورهای بسیاری در سراسر جهان به پیمان‌نامه متعهد شدند

1. Servico de Assistencia de Menor (SAM)
2. Funabem

و در نتیجه آن، مراکزی باز با مداخله سازمان‌های غیردولتی برای کودکان خیابانی راه‌اندازی شد. تغییر در رویکردها منجر به این شد که نگاه جرم‌انگارانه به کودکان کار خیابان دگرگون شود و حقوق اجتماعی و اخلاقی آن‌ها لحاظ شود.

«در این تغییر دیدگاه، کودکان شاغل و خیابانی قربانیان بی‌اختیار و آلت دست به حساب نیامده و به عنوان افرادی فعال و با مسئولیت، دارای حقی اخلاقی برای بهبود وضعیت خود و خانواده‌شان از طریق کار کردن هستند که باید به آن احترام گذاشت و فرصت مشارکت کودکان را در تصمیم‌ها و اقدامات مربوط به مشکلات ایشان فراهم کرد» (بویدن، مایرز^۱ به نقل از وامقی، ۱۳۸۴: ۱۸۳). در سال ۱۹۹۰، با تصویب قوانین کودکان و نوجوانان در برزیل، مرکز برزیلی کودکانی و نوجوانی سیبا^۲ جایگزین فونابم شد. اهداف CBIA در درجه نخست پایان دادن به در حبس نگاه‌داشتن اجباری کودکانی که مرتکب قانون‌شکنی نشده‌اند و سپس محول کردن مراقبت از کودکان کار خیابان به ساختارهایی غیر از دولت مرکزی مانند ایالات، شهرستان‌ها و سازمان‌های غیردولتی بود. این روش‌ها که فلسفه، رویکرد و روش متفاوتی به کودکان کار خیابانی داشتند، در سه گروه اصلی دسته‌بندی می‌شوند.

۱. سکونت در پناهگاه‌ها^۳

پناهگاه‌های از بسیاری جهات به مدارس شبانه‌روزی شبیه هستند که در آنجا امکانات تحصیلی، آموزشی، مراقبت بهداشتی، غذا، مسکن و ورزش و تفریح را در اختیار آنان قرار می‌گیرد. هم‌چنین، پناهگاه‌ها، به رابطه مستمر کودکان و خانواده‌هایشان، درمان شخصی و مشارکت در زندگی اجتماعی، تمرکز می‌کنند. در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانند هندوستان، فیلیپین، برخی از کشورهای امریکای جنوبی و اروپایی دارای پناهگاه‌های متعددی برای کودکان خیابانی هستند.

1. Buiden & Myers

2. Center Brazilian for Childhood and Adolescence (CBIA)

3. Shelters

سرپناه دن بسکو در بمبئی یک سازمان غیردولتی وابسته به سازمان دن بسکو است که در کشورهای مختلف جهان فعال است. در اختیار گذاشتن امکانات تحصیلی، مهارت آموزی، کاربایی، فعالیت‌های تفریحی و هنری و تلاش برای ادغام کودکان در جامعه از مهم‌ترین برنامه‌های این سرپناه است (صندوق کودکان سازمان ملل متحد، به نقل از وامقی، ۱۳۸۴: ۱۸۴). مهم‌ترین مسئله در رابطه با این مراکز، زمانی است که کودکان به زندگی اجتماعی واقعی بازمی‌گردند و ممکن است تجربه‌ای همراه ترس و وحشت برایشان به همراه داشته باشد.

۲. خدمات در خیابان

در رویکرد خدمات در خیابان، مربیان و فعالان، غذا، دارو، وسایل آموزشی و خدمات دیگر را به خیابان نزد کودکان می‌برند. به‌طور نمونه، «سازمان خانواده باز که در اواخر دهه ۱۹۷۰ در استرالیا تشکیل شده است، فعالیت خود را بر کار خیابانی برای نوجوانانی که برقراری ارتباط با آنان مشکل است متمرکز نموده است مددکاران این سازمان تلاش می‌کند تا به‌عنوان افراد مورد اعتماد نوجوانان ضمن نشان دادن علاقه و احترام به محیطی که این کودکان در آن زندگی می‌کنند به کودکان احساس در دسترس بودن بدهند و امکاناتی در اختیار آن‌ها بگذارند» (صندوق کودکان سازمان ملل متحد، همان).

۳. بازگشت به جامعه

بازگشت به جامعه، رویکردی است مبتنی به بازگشت کودکان خیابانی به خانواده، نظام اجتماعی و آموزش رسمی که می‌تواند زمینه‌ای برای ورود به بازار کار رسمی را فراهم کند. از سال ۱۹۸۸، آژانس بین‌المللی کار در کانادا شروع به کارکرد و برنامه‌های ادغام اجتماعی را دستور کار خود قرارداد که به‌موجب آن، برنامه‌هایی برای برقراری ارتباط دوباره و بهبود روابط این کودکان با خانواده و جامعه خود اتخاذ شد (صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۸۱: ۱۱).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت رویکردهای پیشگیرانه اساساً برنامه‌هایی برای کاهش و حذف کودکان از چرخه کار پیشنهاد نمی‌کنند، بلکه هدف آن‌ها جلوگیری از تبدیل کودکان در معرض خطر به کودکان خیابانی است؛ از همین رو جمعیت هدف این‌گونه برنامه‌ها بیشتر کودکان فقیر و خانواده‌های آن‌ها است در حالی که برنامه‌های ترمیمی و اصلاحی که به صورت مستقیم بر کاهش پدیده کودکان کار خیابانی تأکید دارد، هدفش بهبود شرایط این کودکان و در وضعیت ایده آل حذف کار کودک است.

در دهه‌های اخیر شاهد شکلی از جهانی‌شدن برنامه‌های مداخله اجتماعی هستیم که در سایه نگاه نئولیبرالی به وقوع پیوسته است. در حقیقت سیاست‌گذاری‌ها در گزینش برنامه‌های گوناگونی که در این بخش به آن‌ها اشاره کردیم، اعم از برنامه‌های پیشگیرانه و ترمیمی، در هماهنگی با ایده‌هایی صورت گرفته که مداخله را به سمت کاهش تصدی‌گری دولت‌ها می‌برد و با بازتفسیر مداخله اجتماعی را به نهادهای مردمی یا به عبارت دقیق‌تر غیردولتی محدود ساخته است. با توجه به اهمیت تأثیر این نگاه بر سیاست‌های موجود، در این بخش به فرض‌های اساسی می‌پردازیم که این نگاه خود را بر آن استوار می‌دارد و به وسیله آن‌ها برنامه‌های دولتی را جهت‌دهی می‌کند.

اباذری و ذاکری در مقاله سه دهه هم‌نشینی دین و نئولیبرالیسم در ایران به پنج ویژگی اساسی سیاست‌های نئولیبرالی اشاره کرده‌اند: ۱. موقتی‌سازی قراردادهای کاری؛ ۲. خصوصی‌سازی تحت عنوان کاهش تصدی‌گری دولت یا سپردن کار مردم به مردم؛ ۳. مقررات زدایی در عرصه‌های مختلف زندگی اقتصادی؛ ۴. مسئولیت‌ناپذیری دولت در خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی و...); ۵. ممانعت از شکل‌یابی جامعه (اباذری و ذاکری، ۱۳۹۸: ۹). این ویژگی‌ها بیانگر اصول عام سیاست‌گذاری نئولیبرالی هستند و مشخص است که به صورت خاص در زمینه سیاست‌های مداخله‌ای صحبت نمی‌کنند، اما با کمی تأمل می‌توان اثر واضح این سیاست‌ها را بر مداخلات اجتماعی بیان کرد.

بر اساس اصول گفته شده این سیاست‌ها از دولت مسئولیت زدایی می‌کنند زیرا معتقدند که مداخله دولت به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند اثرات مثبتی بر حل یک بحران اجتماعی همچون پدیده کار کودکان داشته باشد. باورمندان به بازار آزاد و اقتصاد نئولیبرالی بر این باورند که تنها راه کاهش کار کودکان افزایش رشد اقتصادی کشور است. از نظر میلتون فریدمن، اقتصاددان مشهور این مکتب، کار کودکان پدیده‌ای است که در سراسر تاریخ وجود داشته است و آنچه در دوران مدرن در نظام سرمایه‌داری رخ داده اتفاقاً کاهش کار کودکان از دریچه رشد اقتصادی بوده است (Friedman, 2008).

به دلیل تأکید بر موضوع رشد اقتصادی او ایده لغو پایدار کار کودک را ایده لوکس و گران‌قیمت می‌داند که تنها کشورهای بهره‌مند از سرمایه‌داری پیشرفته توان پرداخت و خریداری آن را دارند. در نگاه او سعی در لغو پایدار کار کودک با مداخلات اجتماعی و قانونی نه تنها پیامد مثبتی ندارد بلکه به تشدید بحران می‌انجامد زیرا کودکان به سبب غیرقانونی شدن کارشان مجبور می‌شوند به‌جای فعالیت در صنعت، به سراغ فعالیت در کسب‌وکارهای خطرناک و آسیب‌زا بروند و در محیط‌هایی چون خیابان قرار بگیرند. همچنین، مداخله‌هایی از این دست با محروم کردن جامعه از کار ارزان‌قیمت کودکان، فرآیند رشد اقتصادی را در آن کندتر می‌کنند؛ یعنی تنها فرآیندی که می‌تواند امکان محو کار کودک را در بلندمدت فراهم بیاورد (DeGregori, 2002). از چشم‌انداز نظری تأکید فریدمن بر آزادسازی بازار، از جمله آزادسازی خرید و فروش کار کودکان را بیش از هر چیز باید در بستر مقررات زدایی فهمید.

در حقیقت فریدمن برای ارزان‌سازی هرچه بیشتر نیروی کار قوانینی را نشانه می‌رود که دستاورد دو‌بیست سال مبارزه فعالان حقوق کودک از مارکس و دیکنز گرفته تا سازمان‌های جهانی است. در حالی که کاهش کار کودکان در کشورهای توسعه‌یافته، بیشتر نتیجه مبارزات سیاسی و فعالیت در زمینه بهبود وضعیت کودکان کار و خیابان است. او این دستاورد را ناشی از پیشرفت‌های نظم سرمایه‌داری می‌داند؛ حال آنکه منطبق بر سرمایه‌داری بیشتر از آنکه حرکتی هم‌جهت با بهبود وضع موجود باشد، مانعی بر سر راه آن است و به سبب

جست‌وجوی پیوسته‌اش برای نیروی کار ارزان، مشکل کودکان کار را از اروپا و آمریکای شمالی به آفریقا، آسیا و به‌طور کلی کشورهای که قوانین بازتری دارند منتقل کرده است. فردریش فون هایک، یکی از کلیدی‌ترین اندیشمندان نئولیبرال، بر این باور بود که هرگونه تصدی‌گری دولت در بازار نشان‌دهنده «بی‌پروایی و گستاخی عقل آدمی» است که گمان می‌کند می‌تواند همه‌چیز را برنامه‌ریزی کند. این باور بر این آموزه استوار است که روابط بازار دور از دسترس عقل تعیین می‌شوند و اساساً غیرقابل برنامه‌ریزی هستند (Hayek, 1963: 129). این موضع نظری در عمل به سلب مسئولیت از دولت در موضوع کار کودکان در خیابان می‌انجامد. در این رویکرد مداخله اجتماعی مشروع، در دو نوع مداخله محدود می‌شود؛ نخست مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد و کارآفرینان اجتماعی و سپس مداخلات دولتی‌ای که می‌توانند به تقویت عملکرد بازار کار بیانجامد.

نفوذ این نگاه از دهه هفتاد میلادی در عرصه جهانی تأثیری کلیدی بر شیوه مداخلات در حوزه کودکان داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم به تدریج در دهه‌های پایانی سده بیستم تقسیم وظایفی بین دولت‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد پدید آمده است. دولت‌ها نقش خود را به رویکردهای پیشگیرانه محدود کرده‌اند و عموماً نیز به‌مثابه پیشران برنامه‌هایی عمل کرده‌اند که از طریق وارد کردن خانواده‌ها به فرآیندهای کارآفرینی در پی بهبود عملکرد بازار و در نتیجه کاهش کار کودکان خیابان بوده‌اند. در سوی دیگر با شانه خالی کردن دولت‌ها از پیشبرد روش‌های ترمیمی و اصلاحی، این حوزه را به سازمان‌های مردم‌نهاد واگذار کرده‌اند. در واقع در آغاز سده بیستم شاهد کاهش برنامه‌های خیریه مذهبی و پیشروی برنامه‌های دولتی در عرصه مداخلات اجتماعی بودیم اما در پایان این سده، روند معکوس و دولت‌ها با عقب‌نشینی، سازمان‌های غیردولتی را برای گسترش و توسعه این برنامه‌ها تشویق نمودند.

پرسش پژوهش

این پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- دولت‌ها برای پدیده کودکان کار چه اقداماتی را برگزیدند؟
- ۲- اقدام دولت‌ها برای بهبود پدیده کار کودک بر چه محورهایی استوار است؟
- ۳- نقاط ضعف این اقدامات چیست؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع مطالعات توصیفی است و با توجه به روش اجرا، مرور نظام‌مند یا سیستماتیک است که نوعی مطالعه و تحلیل ثانویه مطالعات پیشین است، تلقی می‌گردد. مرور نظام‌مند پژوهش‌های انجام‌شده درباره یک موضوع خاص را به صورت مختصر و مفید در اختیار پژوهشگر می‌گذارد و برخلاف رویکرد سنتی برای مرور مقالات، مانند پژوهش‌های اولیه، از اصول و قواعد دقیق و سخت‌گیرانه متابعت می‌کند. مهم‌ترین نکته در مورد پژوهش‌های مروری این است آن‌ها ما را قادر به یافت چشم‌اندازی جامع و خلاصه‌ای از اطلاعات در دسترس درباره یک موضوع خاص می‌کنند (آویارد، ۱۳۹۰)؛ بنابراین مرور نظام‌مند جست‌وجوی ساخت‌یافته‌ای که بر اساس قوانین و اصول از پیش تعیین‌شده انجام می‌شود.

به این ترتیب این مقاله مروری نقادانه بر سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی در حوزه کودکان کار است. در مرحله اول به منظور دستیابی به برنامه‌ها و سیاست‌ها، سه کلیدواژه "برنامه‌های مداخله‌ای"^۱، "برنامه‌های اجرایی"^۲ و "سیاست‌ها"^۳ در پایگاه اینترنتی بانک جهانی^۴، سازمان بین‌المللی کار^۵ و یونیسف^۱ جستجو کرده‌ایم. بنابراین جامعه آماری این

-
1. intervention programs
 2. Executive programs
 3. Politics
 4. <https://www.worldbank.org>
 5. <https://www.ilo.org>

پژوهش شامل تمامی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی در حوزه در سطح جهان است. از آنجا که جامعه آماری محدود بوده، تمام برنامه‌ها و سیاست‌ها، برای تحلیل موردنقد و بررسی قرار گرفتند و معیاری برای نمونه نداشته‌ایم.

تحلیل داده‌ها

همان‌طور که بیان شد، برنامه‌های طراحی شده در کشورهای در حال توسعه جهت مهار کار کودکان به اشکال مختلفی وجود دارند و در دو محور اقتصادی و اجتماعی قابل دسته‌بندی است. در این بخش می‌کشیم ذیل این دو محور چشم‌اندازی سراسری از تجربه‌های جهانی موجود فراهم آورده و هر یک را به صورت جداگانه نقد و ارزیابی نماییم. لازم به ذکر است کودکان کار در خیابان بخشی از گروه بزرگ‌تر کودکان کار هستند که ساعات طولانی از شبانه‌روز و گاه تمام آن را به صورت موقت (ناپایدار) یا دائمی (مستمر) و برای مدتی نامعلوم خارج از نهادهای اجتماعی (خانواده، مدرسه و...) به قصد و با انگیزه کار یا دوری از خانواده در خیابان به سر می‌برند. برنامه‌های مداخله‌ای دولتی به‌طور جامع برای کودکان کار طراحی شده است اما با توجه به اینکه آن بخش از کودکان در خیابان مشغول کار هستند در جامعه دیده می‌شوند و چهره شهر را مخدوش می‌کنند اغلب این برنامه‌ها بر کودکان کار در خیابان تمرکز دارد.

محور اول: اقتصادی

بنا بر گزارش بانک جهانی این دسته از برنامه‌ها که صورت‌های متنوعی هم دارند، به‌عنوان راه‌حلی برای کاهش کار کودکان از طریق غلبه بر فقر در سراسر جهان به کار گرفته می‌شوند. سه مورد از مهم‌ترین برنامه‌های صورت گرفته در این محور برنامه‌های

هدفمند بازار کار، برنامه‌های اعتبارات و تأمین مالی خُرد و برنامه‌های پرداخت نقدی است که در ادامه به بررسی ابعاد و مؤلفه‌های این سه برنامه خواهیم پرداخت.

* برنامه‌های هدفمند بازار کار

این برنامه‌ها در پی افزایش دسترسی اعضای خانواده به بازار کار و همچنین مشارکت آنان در فعالیتهای کوچک کارآفرینی هستند. آنها هدف کاهش تعداد کودکان کار خیابان را به صورت غیرمستقیم و از دریچه خانواده‌ها دنبال می‌کنند. در حقیقت در اینجا اشتغال موقت همچون یک شبکه ایمنی برای افراد فقیر عمل می‌کند. درآمد ناشی از این برنامه‌ها در اختیار خانواده قرار می‌دهد به‌ویژه در دوران بحران اقتصادی، کودکان را از ترک تحصیل و ورود به بازار کار بازمی‌دارد (9: Dammert et al, 2017).

الف. برنامه‌های طرف تقاضای کار: برنامه‌های مشاغل عمومی

برنامه‌های مشاغل عمومی ابزارهای سیاستی متداولی برای مبارزه با فقر در کشورهای در حال توسعه هستند. این برنامه‌ها فرصت‌های شغلی موقت و درآمد کارگران غیر ماهر را افزایش و همچنین زیرساخت‌های جدید و بهبود یافته را در حوزه راه‌ها و انرژی فراهم می‌کنند (Subbarao et. Al, 2013:17). این برنامه‌های موقت، معمولاً در شرایط پس از فاجعه و بحران رایج می‌شوند تا با افزایش درآمد پایه، اقتصاد محلی را نجات دهد (Blattman & Ralston, 2015: ii). این برنامه‌ها معمولاً هدفمند هستند یعنی دستمزد ارائه شده در آنها به میزانی پایین است که تنها افراد فقیر مایل به کار با این نرخ هستند.

بدیهی است که این برنامه‌ها به‌طور مستقیم کودکان کار و خیابان را هدف قرار نمی‌دهند اما با افزایش موقت تقاضا برای نیروی کار والدینشان بر زمان‌بندی فقر اثر می‌گذارند و می‌توانند از کار کودکان برای تأمین معیشت خود و خانواده جلوگیری کنند.

نمونه‌ای از این برنامه‌ها بانام طرح امنیت عمومی در اتیوپی به اجرا درآمده، این برنامه به اعضای خانواده‌های کارگری و منتخبی که در مناطق ناامن غذایی ساکن بودند، سهمیه حداکثر ۳۰ روز کار در پروژه‌هایی مانند ساخت جاده و مدرسه را اختصاص داده بود. البته

این برنامه با فعالیت‌های دیگری مانند دسترسی به اعتبار و برنامه‌های کشاورزی تکمیل می‌شد.

نتایج ارزیابی این برنامه نشان می‌دهد که با اجرایی شدن آن کار پسران بین ۶ تا ۱۰ سال کاهش یابد. برای دختران و پسران بزرگ‌تر، تغییر معناداری رخ نداده است. با این حال، هنگامی که این طرح با طرح انتقال امنیت غذایی جهت افزایش بهره‌وری کشاورزی ترکیب می‌شود کار دختران ۶ تا ۱۰ سال افزایش می‌یابد. البته این افزایش نرخ بیشتر مرتبط با کارهای خانگی است و به صورت مشخص در نرخ کارهای خیابانی تفاوتی به وجود نمی‌آید (Hoddinott, Giligan & Taffesse, 2009:19).

ب. برنامه‌های طرف عرضه کار

هدف ای مداخلات، آموزش مهارت‌ها و افزایش سرمایه افراد است که به طور متداول در کشورهای در حال توسعه اجرا شده و می‌توانند تأثیر بلندمدتی بر اشتغال داشته باشند (Card et al, 2015: 3). تمرکز این برنامه‌ها به صورت مشخص بر توسعه شرکت‌های کوچک است و به کارگران بیکار در قالب حمایت مالی جهت راه‌اندازی و اداره مشاغل کوچک کمک می‌کند. همان‌طور که در مورد قبل هم توضیح داده شد، این برنامه‌ها ممکن است از طریق افزایش درآمد خانوار، کار کودکان و حضور آنان در خیابان کاهش دهند.

به طور نمونه در نیکاراگوئه تلاش شده است با انتقال سرمایه به صورت پول نقد، بذری، دام و حتی آموزش‌های لازم، شرایط برای توسعه و گسترش شرکت‌های کوچک خانگی، دامداری یا فعالیت‌های کشاورزی فراهم شود. در این خانوارها، کار کودک (مشارکت در هر نوع فعالیت اقتصادی با مزد یا بدون مزد، در خانه یا بیرون از خانه) در بین کودکان ۸ تا ۱۷ ساله در ابتدای مطالعه تغییری نکرده، اما حضور آن‌ها در مدرسه ۸ درصد افزایش یافته است.

ارزیابی برنامه مشابه در السالوادور نیز همین نتایج را گزارش می‌کند. در حقیقت شواهد موجود بیانگر این است که این برنامه‌ها می‌تواند بر تخصیص زمان کودکان اثر بگذارند و زمان اختصاص داده شده به آموزش را افزایش دهد و از طریق تغییر در تصمیم‌گیری‌های خانواده، ارزش‌های مربوط به کودکان را دگرگون سازند. به‌طور نمونه در نیکاراگوئه، تأثیر زنان بر تصمیمات مربوط به کودکان به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است (Dammert et al, 2017: 14).

* نقد و بررسی

تردید نیست که کار کودکان ارتباط مستقیمی با موضوع اشتغال والدینشان دارد و از همین رو برنامه‌ریزان اجتماعی جهت حل این مشکل، بخش مهمی از برنامه‌های اقتصادی را به آن اختصاص می‌دهند؛ اما در اینجا می‌بینیم که این هدف‌گذاری مشروع، به دست رویکردی نادرست مخدوش شده است. تحلیل برنامه‌های یادشده به ما نشان می‌دهد که در آن‌ها کیفیت اشتغال فراموش شده و تأکید تنها بر وجه کمی آن است. بی‌توجهی به فاکتورهایی همچون میزان دستمزد، ساعت کار و امنیت شغلی از نقص‌های اصلی این نگاه محسوب می‌شود.

ارزیابی برنامه‌های طرف تقاضای کار، مشکل غفلت از ویژگی‌های کیفی اشتغال را به نمایش می‌گذارد. این برنامه‌ها مشخصاً به شیوه نامطلوبی هدفمند می‌شوند. کاهش دستمزدها برای اطمینان از هدفمند بودن برنامه موجب می‌شود که کارگران حاضر در آن‌ها عملاً دستمزد ناچیزی دریافت کنند؛ موضوعی که خودبه‌خود بر کاهش نرخ کار کودکان اثر منفی می‌گذارد. درعین حال باید به یاد داشت که این برنامه‌ها ممکن است به سبب بالا بودن ساعات کار، به‌صورت موازی تقاضا برای کارهایی که کودک در خانه انجام می‌دهد (مانند مراقبت از خواهر و برادر) را افزایش دهد.

در حقیقت باید گفت که هرچند ممکن است این برنامه‌ها باعث کاهش کار کودکان در بیرون از خانه و خیابان شوند و پیوند آن‌ها را با خانه افزایش دهند اما می‌توانند با بالا

بردن کار خانگی بر آموزش آنان اثر منفی بگذارند و آسیب را از سمت دیگری تکرار کنند. نکته مهم دیگر در مورد این برنامه‌ها موقتی بودن آنان است؛ این کارها را باید از سایر برنامه‌های کار که به اشتغال بلندمدت اختصاص یافته‌اند متمایز کرد.

اگر شرکت کنندگان در برنامه‌های کار عمومی بدانند که این برنامه فقط برای یک دوره کوتاه (چند هفته یا چند ماه) اشتغال ایجاد می‌کند و به صورت موقت از بیرون رفتن کودکان جلوگیری می‌کند؛ یعنی پس از پایان برنامه کودکان به فعالیت‌های عادی خود در بخش کشاورزی، صنعتی و البته خیابان بازمی‌گردند (Dammert et al, 2017: 11) به همین دلیل برنامه‌های طرف تقاضای کار نتوانسته‌اند کاهش قابل توجهی در کار کودکان ایجاد کنند و حتی در برخی موارد به افزایش کار کودکان نیز انجامیده‌اند.

برنامه‌های طرف عرضه کار نیز از مشکلات مشابهی رنج می‌برند. هرچند تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه کوچک برای رفع فقر در این برنامه‌ها ممکن است نگرش اعضای خانواده را نسبت به مدرسه تغییر دهد و از این طریق موجب افزایش مشارکت کودکان در آموزش شود، اما باید به یاد داشته باشیم که بر عرضه کار کودک عموماً بی‌تأثیر هستند زیرا در این طرح‌ها کودکان، کار را با آموزش ترکیب می‌کنند. همچنین از آنجا که این دست برنامه‌ها منجر به افزایش درآمد خانوار نمی‌شوند این خطر را در پی دارد که منجر به جایگزینی کار خانگی به جای کار در بخش صنعت، کشاورزی و خیابان شوند.

با وجود آنکه منافع حاصل از این طرح‌ها عمومی است اما در اینجا می‌توانیم رد پای نگاه نئولیبرالی را ببینیم؛ مسئله کار خیابانی کودکان، مسئله‌ای هم‌بسته با مسئله فقر است و به نظر می‌رسد این برنامه‌ها نمی‌توانند فقر را در جوامع هدف به گونه‌ای مؤثری کاهش دهند. نتایج بررسی‌های میدانی در یکی منطقه شهری بنگلادش نشان داده است برنامه‌های عرضه کار بیش از آنکه در پی رفع فقر باشند تنها تاب‌آوری فقرا را در برابر آن افزایش می‌دهند و به همین سبب است که به جای لغو پایدار کار کودک در کشورهای در حال توسعه مانند بنگلادش به دگرگونی اشکال آن می‌انجامند. در حقیقت به نظر می‌رسد که کاهش کودکان کار در خیابان در این طرح‌ها هدف فرعی و بی‌اهمیتی است که امکان

دارد در کنار هدف اصلی، یعنی فراهم آوردن نیروی کار ارزان جهت کاهش مخارج دولت، حاصل شود.

* برنامه‌های اعتبارات و تأمین مالی خرد

این برنامه‌ها خدمات مالی مانند اعتبار، پس‌انداز و بیمه را به افرادی ارائه می‌دهند که به مؤسسات مالی دسترسی ندارند و از این طریق می‌کوشند با بهبود وضعیت خانواده بر کیفیت زندگی کودکان کار خیابانی اثر بگذارند. در ادامه انواع این شکل از مداخله اقتصادی و تأثیراتش را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. اعتبار خرد

عدم دسترسی به اعتبار به عنوان یکی از علل ناتوانی خانوارهای آسیب‌پذیر جهت مشارکت در فعالیت‌های کارآفرینی سودآور شناخته می‌شود (e.g. Eswaran and Kotwal, 1986: 482). برنامه‌های اعتبارات خرد درآمد خانوار را افزایش دهد و هم‌زمان با برطرف کردن محدودیت‌های پیش‌روی فعالیت کارآفرینی، کار کودکان را به صورت کلی کاهش دهد. نمونه‌هایی از این طرح در مغولستان اجرایی شده است و آتاناسیو و همکارانش اثرات دو نوع از این اعتبارات تخصیص داده شده یعنی قرض دادن گروهی و وام فردی به زنان فقیر را تجزیه و تحلیل کردند. گزارش آنان بیانگر این است که توان مالی و هم‌چنین مالکیت کسانی که وام گروهی به آن‌ها پیشنهاد شده بود پس از اجرای طرح به طرز محسوسی افزایش یافت و از طرفی ساعت کار نوجوانان (۱۶ تا ۲۰ ساله) کاهش یافت (Attanasio et al, 2015: 17).

ب. بیمه خرد

در این بخش می‌توانیم به تجربه پاکستان اشاره کنیم. این کشور در یکی از برنامه‌های ملی خود کوشیده است که از پتانسیل موجود در برنامه‌های بیمه خرد جهت کاهش کار کودکان در خیابان استفاده کند. در این برنامه به مشتریان واجد شرایط، اعتبارات خردی به

همراه بیمه سلامت اجباری برای مشتریان وام، همسران و فرزندان زیر ۱۸ سالشان ارائه داده شد.

برآوردها نشان می‌دهد که تمدید بیمه مشارکت منجر به کاهش مواردی همچون کار کودکان، اشکال خطرناک کار کودک و همچنین ساعت کار کودکان شده است. این طرح به‌ویژه در مورد پسران که بیشتر در محیط‌های خارج از خانه کار می‌کنند، مؤثر بوده است. البته وجود این بیمه جدای از اثرات مالی اثرات بهداشتی مثبتی هم دارد که در محور اجتماعی به آن اشاره خواهد شد. (Dammert et al, 2017: 16).

* نقد و بررسی

تشویق افراد به فعالیت‌های کارآفرینانه از جمله اصول رویکرد نئولیبرالی در اقتصاد است. به همین دلیل موجب تعجب نیست که در زمان تسلط این رویکرد در سطح جهانی برای حل پدیده کار کودکان طرح‌های متنوعی، از مکزیک تا هند در قالب تشویق فعالیت‌های کارآفرینانه برای والدین این کودکان اجرایی شده است. اعتبارات خرد افراد را به سمت فعالیت‌های کارآفرینی سوق می‌دهد و می‌کوشد با به وجود آوردن چنین اشتغالی کار خیابانی کودکان را کاهش دهند؛ اما مشکل بزرگ فعالیت‌های کارآفرینانه، ریسک است که این فعالیت‌ها دارند.

وام‌های خردی که به اشخاص پرداخت می‌شود اغلب آن‌ها را به سمت سرمایه‌گذاری‌های پرخطر هدایت می‌کند و در مواردی شرط پرداخت وام ورود اشخاص به چنین بازارهایی است. در شرایط معمول ریسک این کارها در سطح معقولی و به والدین اجازه این را می‌دهد که چشم‌اندازی روشن نسبت به یک شغل مناسب داشته باشند؛ اما به هنگام بحران، چنانکه در بحران همه‌گیری کووید-۱۹ می‌بینیم، کسب و کارهای کوچک بیشترین آسیب را می‌بینند و در نتیجه نمی‌توانند نقطه اتکایی مطمئن برای لغو پایدار کار کودک باشند.

علاوه بر این، باید در نظر داشت که دسترسی به همین اعتبارات هم ممکن است در کنار کاهش کار خیابانی فرصت‌های جدیدی برای کار کودکان در خانه ایجاد کند.

همچنین باید در نظر داشت که اعتبارات خرد تنها هنگامی می‌توانند تأثیر مثبتی بگذارند که در سطح گروهی پرداخت شوند؛ چنانچه به ارزیابی‌های طرح مغولستان دقت کنیم متوجه می‌شویم که وام‌های فردی نتایج اجتماعی-اقتصادی قابل توجهی نداشته‌اند (Attanasio et al, 2015:2).

بررسی برنامه‌های تأمین مالی خرد نشان داده که بیمه‌ها اثرگذاری بهتری دارند. نقطه قوت برنامه‌های مرتبط با بیمه این است که دوبعدی هستند یعنی به محور اقتصادی محدود نمی‌شوند و در محورهای اجتماعی و تأمین سلامت افراد نیز به‌طور مستقیم اثرگذار هستند؛ اما نقطه ضعف تمامی برنامه‌های تأمین مالی خرد در اینجا نیز وجود دارد. بیمه‌ها به‌صورت بلاعوض اعطا نمی‌شوند بلکه وابسته به تسهیلات هستند؛ یعنی تنها در صورت دریافت وام‌های مرتبط با فعالیت‌های کارآفرینانه، بیمه به اشخاص و خانواده‌شان تعلق می‌گیرد. به سبب همین هم‌بستگی است که تمام مخاطرات یادشده در مورد اعتبارات، در اینجا نیز صدق می‌کند. مخاطراتی که دستیابی به لغو پایدار کار کودک را دشوار و در مواردی ناممکن می‌کنند.

* برنامه‌های پرداخت نقدی

آخرین دسته از برنامه‌های محور اقتصادی، برنامه‌های پرداخت نقدی هستند که معمولاً به دو صورت برنامه‌های پرداخت نقدی بدون قید و شرط (UCT) و برنامه‌ها پرداخت نقدی مشروط (CCT) انجام می‌پذیرند. در ادامه هر کدام از این دو نوع را به‌صورت جداگانه بررسی خواهیم کرد.

الف. پرداخت نقدی نامشروط (UCT)

در این برنامه‌ها مبلغی به خانواده‌های فقیر اختصاص می‌یابد تا این افراد، بتوانند سرپناهی برای فرزندانشان فراهم بیاورند و از درآمد حاصل از کار کودک بی‌نیاز باشند. بنا بر گزارش بانک جهانی این برنامه‌ها می‌توانند اثر مثبتی برافزایش ورودی‌های تحصیلی و کاهش کار کودکان داشته باشند. برنامه کمک‌هزینه کودک در زامبیا مثال خوبی برای این

برنامه است. این برنامه نامشروط خانواده‌هایی با کودکان زیر ۳ سال در سه منطقه این کشور را هدف قرار می‌دهد.

خانواده‌ها مبلغی معادل ۱۲ دلار آمریکا در ماه دریافت می‌کنند؛ مبلغی که برای خرید یک وعده غذایی در روز برای همه افراد خانواده به مدت یک ماه کافی است. هاندا و همکاران (۲۰۱۵) اثرات این برنامه را با استفاده از تغییرات تصادفی در داخل روستاها برآورد کردند. این بررسی نشان می‌دهد با وجود آنکه برنامه در وهله اول کودکان بزرگ‌تر را هدف قرار نداده بود، موفق شد کار دستمزدی کودکان ۱۱ تا ۱۴ ساله را در ابتدا کاهش دهد.

این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که این بازه سنی درست زمانی است که در آن ترک تحصیل در زامبیا شروع می‌شود و کودکان شانس بهبود وضعیتشان از طریق تحصیل را برای همیشه از دست می‌دهند. به نظر می‌رسد این پرداخت به خانواده‌ها امکان داده است تا از پس هزینه‌های حضور کودکانشان در مدرسه برآیند زیرا بخشی از این پرداخت برای خرید لباس و کفش مدرسه استفاده شده است (Dammert et al, 2017: 17).

ب. پرداخت نقدی مشروط

این برنامه‌ها تفاوت مهمی با برنامه‌های نامشروط دارند. این دسته از برنامه‌ها ضمن فراهم کردن درآمد برای خانواده‌های فقیر، آن‌ها را ملزم به رعایت الزامات تحصیلی (مثلاً ثبت نام فرزندان‌شان) و بهداشت (مانند واکسیناسیون، بازدید از کلینیک سلامت و غیره) هم می‌کنند. ارزیابی‌های تصادفی انجام شده در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که برنامه‌های پرداخت نقدی مشروط (CCT) منجر به کاهش مشارکت کودکان در فعالیت‌های اقتصادی شده است. به عنوان مثال، برنامه پروگرسا در مکزیک فعالیت اقتصادی را بین ۳ تا ۵ درصد در میان پسران ۱۲ تا ۱۷ ساله و ۲ درصد در میان دختران کاهش داده است (Skoufias & Parker, 2001:25).

برنامه مشابهی در نیکاراگوئه نیز موجب کاهش بین ۳ تا ۵ درصدی فعالیت اقتصادی برای کودکان ۷ تا ۱۳ ساله شده است (Dammert, 2009: 59)؛ اما نکته جالب توجه برای پژوهش ما این است که اجرای این برنامه در هندوراس اشتغال در خیابان را برای کودکان ۶ تا ۱۲ ساله تا ۳ درصد کاهش داده است (Galiani & McEwan, 2013:2).

* نقد و بررسی

ارزیابی این دو برنامه گویای آن است که نتایج برنامه‌های پرداخت وجه نقد، اعم از مشروط و نامشروط، در مجموع مثبت بوده و افزایش درآمد خانواده در بسیاری از موارد به کاهش کار کودکان انجامیده است. البته این کاهش زمانی شدیدتر بوده که واریزهای نقدی مشروط به حضور کودکان در مدرسه بوده است؛ نتیجه‌ای که می‌تواند برتری برنامه‌های مشروط به برنامه‌های نامشروط را نشان دهد. ارزیابی هاندا و همکاران نیز می‌تواند شاهد دیگری بر این برتری باشد زیرا بنا بر تحلیل آن‌ها برنامه کمک‌هزینه کودک در زامبیا که به صورت نامشروط انجام می‌شد تأثیری بر میزان مشارکت کودکان ۸ تا ۱۰ ساله در هر نوع کاری (با دستمزد یا بدون مزد) نداشته است (Dammert et al, 2017: 17). با وجود برتری‌های یادشده باید بدانیم که برنامه‌های پرداخت نقدی مشروط برنامه‌های کاملی نیستند و نمی‌توانند ابعاد گوناگون مسئله را لحاظ کنند. اگرچه می‌توانند در مقابله با بدترین اشکال کار کودک، مانند کار در شرایط خطرناک و ساعات طولانی کار مؤثر باشند. ادموندز و شرشتا (۲۰۱۴) پروژه ارتقای تحصیل برای کودکان شاغل در بخش فرش دستباف صادرات محور در نپال را تحلیل کرده‌اند. نتایج این تحلیل که بر اساس یک کار آزمایشی تصادفی سازی و کنترل‌شده است نشان می‌دهد که پرداخت‌های مشروط پوشش‌دهنده هزینه‌های مدرسه است و مشارکت کودکان را در قالبی بافی به‌ویژه برای دختران کاهش می‌دهد.

با این حال در این مطالعه اشاره شده که اثرات پرداخت نقدی پس از پایان برنامه از بین می‌رود و پایدار نیست (Edmonds & Shreshtha, 2014: 4). این موفقیت می‌تواند در

طراحی مدل مورد توجه قرار بگیرد. هرچند شواهد کافی در مورد نقش این برنامه‌ها در جلوگیری از پیدایش بدترین اشکال کار کودک وجود ندارد اما این برنامه‌ها می‌توانند از خروج کودکان از خانه و سرگردانی‌شان در خیابان جلوگیری کنند و هم‌چنین امکانات لازم را برای تحصیل و پیشرفت آنان فراهم کنند (Dammert et al. 2017: 18).

نکته مهم دیگری که در اینجا وجود دارد ناپایداری اثر این برنامه‌ها است؛ معضلی که دامن‌گیر اکثر برنامه‌های فعلی اقتصادی مداخله است. موقتی سازی به‌عنوان یک اصل نتولیرالی در اقتصاد، استدلال می‌کند که هرگونه تضمین در خدمات موجب آن می‌شود که افراد از تلاش برای کار دست‌بردارند و به تن‌آسایی خو بگیرند. دولت‌ها ذیل چنین نگاهی برنامه‌های مداخله خود را موقتی سازی می‌کنند که طبیعتاً به ناتوانی برنامه‌ها در پیگیری هدف لغو پایدار کار کودک می‌انجامد. اگرچه به ما یادآور می‌شود که مهم‌ترین عامل در پیشگیری از پیدایش کودکان کار خیابانی در آمد ثابت خانواده است که از طریق برنامه‌های بلند مدت قابل تحقق است.

محور دوم: اجتماعی

پس از بررسی برنامه‌های عمده موجود در محور اقتصادی، در این بخش به سراغ برنامه‌های مداخله در محور اجتماعی می‌رویم و می‌کوشیم نشان دهیم این برنامه‌ها تا چه میزان می‌توانند در بهبود وضعیت کودکان کار خیابانی مؤثر باشند. این برنامه‌ها را می‌توان به صورت کلی بر مبنای تلاششان جهت احقاق هر یک از حقوق بنیادین کودک به سه دسته برنامه‌های دسترسی به آموزش، تغذیه و بهداشت تقسیم‌بندی نماییم.

* دسترسی به آموزش

دسترسى به آموزش یکی از مهم‌ترین اهدافی است که سیاست‌گذاران اجتماعی در پی آن هستند و می‌کوشند با بهره‌مند کردن اقشار آسیب‌پذیر از آموزش، آنان را تاب‌آوری و توانمند سازند. آموزش و آگاهی، بخش لاینفک هر برنامه مداخله‌ای است که لغو پایدار کار کودکان در خیابان را هدف قرار داده است؛ اما این کودکان به دلیل

شرایط زندگی‌شان بسیار محتمل است که از فرآیند آموزش طرد شوند. خانواده‌های آنان نمی‌توانند از پس هزینه‌های تحصیلشان بریایند و حتی در بسیاری از موارد مستقیماً نیازمند درآمد آنان هستند؛ بنابراین نیاز است که برای رفع این مشکل برنامه‌های دسترسی مدونی در نظام آموزش به کار بسته شوند.

در دهه‌های گذشته یکی از موفق‌ترین برنامه‌های دسترسی آموزشی در برزیل به اجرا درآمده است. برزیل بر اثر این برنامه توانست به سطح بالایی از ثبت‌نام در دوره ابتدایی دست بیابد و بخش مهمی از کودکان کار و خیابان را جذب سیستم آموزشی خود کند. برزیل از اوایل قرن بیست و یک برنامه آموزشی خود را برای این کودکان بر سه اصل استوار کرده است:

- در دسترس قرار دادن آموزش برای کودکان کار و خیابان و بهبود کیفیت سیستم مدارس؛

- واگذاری درآمد مشروط به خانواده‌ها باهدف انگیزه‌بخشی برای ثبت‌نام فرزندانشان در مدارس (این سیاست‌ها را در بخش محور اقتصادی ذیل پرداخت نقدی مشروط به صورت مفصل توضیح داده‌ایم)؛

- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ملی و محلی در راستای امحای کار کودکان. به کارگیری مجموعه این اصول در کنار یکدیگر در برزیل موجب شد که بین سال‌های ۱۹۹۲-۲۰۰۸ میلادی کار کودکان هفت تا پانزده سال، یازده درصد کاهش و ثبت‌نام آن‌ها در مدارس دوازده درصد افزایش یابد (پایگاه اینترنتی تجارت فردا، ۱۳۹۳). این رخداد قابل تأملی است زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهند که افزایش حضور خردسالان در نظام آموزشی، شانس حضور آنان را نیز در مقاطع بالاتر افزایش می‌دهد. در حقیقت با افزایش فرصت‌های خودشکوفایی برای کودکان و همچنین حساس کردن والدینشان نسبت به اهمیت حضور در مدرسه، برنامه‌های پیش‌دبستانی می‌توانند بر حضور کودکان در مدرسه و همچنین دوری کودکان از کار و خیابان در سال‌های آینده اثر بگذارند.

موزامبیک نمونه‌چنین برنامه‌ای را در کشور اجرا نموده است. برنامه‌ریزی جهت افزایش مشارکت پیش‌دستانی‌ها در مقاطع بالاتر است. کودکان ۳ تا ۹ سالی که در این برنامه وارد شدند ۳۰ درصد بیشتر از کسانی که به این برنامه‌ها وارد نشدند در مدارس حضور پیدا کردند. به نظر می‌رسد این برنامه اثر مهمی بر جای گذاشته و حتی ساعت کار کودکان را نیز کاهش داده است. تخمین‌ها حاکی از این است که ساعات کار بیرونی کودکان ذینفع ۵ تا ۹ ساله بر اثر اجرای این برنامه نزدیک به یک ساعت و نیم کاهش یافته است. هرچند ساعت کار داخل خانه که صرف کارهای خانه، مراقبت از کودکان، سالمندان و بیماران می‌شود تغییر قابل توجهی نداشته است (Dammert et al, 2017: 20).

* نقد و بررسی

با اینکه برنامه‌های دسترسی به آموزش نقش انکارناپذیری در کاهش کار کودکان به‌طور کلی دارند، با این حال به نظر می‌رسد که کاملاً برای الزامات کار کودکان در خیابان بهینه نشده‌اند. این برنامه‌ها کودکانی که به‌صورت تمام‌وقت در خیابان حضور دارند و با خانواده خود ارتباطی ندارند را نادیده می‌گیرد. فهم اهمیت حضور در مدارس در درجه اول نیازمند یک محیط پشتیبان است که بسیاری از کودکان خیابانی از آن محروم هستند. همچنین یادآوری این نکته نیز دارای اهمیت است که این کودکان در بیرون از خانه شرایط حداقلی هم برای ادامه تحصیل ندارند. این موارد مانعی برای حضور کودکان کار خیابانی در مدرسه است.

اما در کنار این بی‌توجهی‌ها به نظر می‌رسد در برنامه‌های دسترسی به آموزش دغدغه‌های کیفی را فدای کمیت کرده‌ایم. باید به یاد داشت که یک کودک کار نه تنها با دیگر کودکان متفاوت است بلکه نیازها و مشکلات متفاوتی را تجربه کرده است. وقتی کودکان کار در مدرسه حضور پیدا می‌کنند به سبب شرایط خاصشان آسیب‌پذیر هستند و ممکن است حضور آن‌ها در کنار دیگر کودکان سبب عقب‌افتادگی درسی و دل‌سردی‌شان از فرآیند آموزش شود.

از دیگر موارد مهمی که در دسترسی این کودکان به آموزش اهمیت دارد این است که این کودکان علاوه بر آموزش‌های عمومی نیازمند آموزش‌های خاص نیز هستند تا بتوانند بر اساس آن‌ها شرایط را مدیریت کنند. از این رو نگرش آموزشی که بتواند تفاوت‌ها را پوشش دهد لازمه طراحی یک مدل اجتماعی مناسب جهت لغو پایدار این کودکان است.

* دسترسی به غذا

بدیهی است که تأمین کالری و همچنین در اختیار قرار دادن مواد غذایی لازم به کودکان کار خیابان از اولین اولویت‌های برنامه‌های مداخله در هر کشوری است. بدون وجود چنین برنامه غذایی سلامت این کودکان به سرعت به خطر می‌افتد و در معرض نابودی قرار می‌گیرند. بسیاری از کارهای کودکان به سبب دستمزدهای پایینشان قدرت خرید کودکان را نابود می‌کند و آنان نمی‌توانند با این دستمزدها غذای لازم را برای خود و خانواده‌شان فراهم کنند. همین موضوع موجب تن دادن آن‌ها به کار بیشتر، دشوارتر و حتی خطرناک می‌شود؛ بنابراین برنامه‌های مداخله موظف هستند برای شکستن این دور استعمار اقدام نماید و با فراهم کردن امنیت غذایی از بهره‌کشی بیشتر آنان جلوگیری کنند. برنامه‌های افزایش دسترسی به غذا را می‌توانیم تحت عنوان پرداخت‌های غیر نقدی دسته‌بندی کنیم. این برنامه‌ها با برنامه‌های پرداخت نقدی مشروط شباهت‌هایی دارند و می‌کوشند کالا و خدمات خاصی که در اینجا غذا است به کودکان کار در خیابان تحت پوشش خود برسانند؛ اما بررسی‌ها نشان داده که اثر این نوع پرداخت از پرداخت نقدی مشروط بیشتر است. به عنوان مثال، بهبود وضعیت تغذیه کودک از طریق وعده‌های غذایی مدرسه، نسبت به پرداخت نقدی مشروط با ارزش پولی برابر، دارای اثر قوی‌تری بر تحصیل و کار کودکان است.

دسترسی به برنامه‌های تغذیه در مدرسه که برای کودکانی که کار و درس را ترکیب کرده‌اند، می‌تواند از راه کاهش هزینه‌های کودک بر کار او در خیابان برای تأمین غذا و کسب درآمد اثر بگذارد. نمونه‌ای از این برنامه‌ها در بنگلادش اجرایی شده است به گونه‌ای

که در بعضی مدارس ابتدایی به خانواده‌های کودکان فقیر جیره غذایی داده می‌شود. شرط دریافت این جیره، حضور کودکان حداقل در ۸۵ درصد کل کلاس‌ها در ماه است. تحلیل‌ها نشان داده است که این برنامه کار کودکان را در بیرون از خانه را کاهش داده است (Ravallion and Wodon, 2010: 159).

* نقد و بررسی

برنامه‌هایی از این دست در سراسر جهان از جمله کلمبیا و بوریونوفاسو به اجرا درآمده‌اند که دارای اثرات مطلوبی به‌خصوص در زمینه افزایش هم‌زمان دسترسی به غذا و آموزش بوده‌اند؛ اما یکی از ایرادات طرح‌های دسترسی به غذا این است که اغلب کودکانی را هدف قرار می‌دهند که به نهادهایی چون خانواده و مدرسه متصل هستند. درست است که این طرح‌ها می‌توانند از کار کودکان در خیابان جلوگیری نماید اما این برنامه‌ها از کودکانی که به هیچ‌یک از نهادهای پشتیبان دسترسی ندارند، غافل شده است. اگرچه این تنها ضعف این برنامه‌ها نیست. در حقیقت برنامه‌های دسترسی به تغذیه مناسب خصوصاً هنگامی که به‌تنهایی به کار بسته می‌شوند مشکلات عمیق‌تری را آشکار می‌سازند زیرا با وجود تأثیر بر مستقیماً و به‌تنهایی نمی‌توانند بر لغو کار کودک اثر چندانی داشته باشند. بدون پشتوانه قدرتمندی همچون اشتغال مناسب والدین، وضعیت این کودکان بسیار شکننده است؛ یعنی به محض قطع جیره غذایی، کودکان به مزارع، باغ‌ها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و خیابان باز خواهند گشت.

این برنامه‌ها به این نکته توجه نکرده‌اند که لغو کار کودک به ریشه‌کنی فقر وابسته است. بدون کاهش فقر نمی‌توان امید چندانی به کاهش کار کودکان داشت. برخلاف برنامه‌های آموزش که می‌توانستند با یک واسطه بر رفع فقر اثر بگذارند، طرح‌های تغذیه نسبت دورتری با مسئله دارند و تنها از دریچه بالا بردن دسترسی به آموزش است که می‌توانند بر رفع فقر و در نتیجه لغو پایدار اثر بگذارند.

* دسترسی به بهداشت و درمان

کودکان کار خیابان در زمینه دسترسی به بهداشت وضعیت ویژه‌ای دارند. آنان حتی نسبت به کودکانی که در خانه کار می‌کنند در معرض آلودگی‌ها و خطرات غیرمترقبه بیشتری قرار دارند. به‌طور نمونه پژوهشی که بر روی کودکان خیابانی در شهر داکا صورت گرفته است نشان می‌دهد که بیشتر آنان در دسترسی به آب مشکل دارند و از شیرهای عمومی یا هتل‌ها برای تهیه آب آشامیدنی استفاده می‌کنند. وقتی به مسئله شست‌وشو توجه کنیم این محدودیت بیشتر هم می‌شود؛ به‌طور مثال اکثر آن‌ها در کنار توالت‌های عمومی از توالت باز استفاده می‌کنند. محیط زندگی این کودکان به‌صورت کلی ناسالم ارزیابی شده و بیشتر آنان دچار مشکلات مختلفی در وضعیت سلامت و بهداشت هستند.

بسیاری از آن‌ها دچار تب، عفونت تنفسی، اسهال خونی، عفونت پوستی و حتی در معرض تصادفات هستند که مستقیماً برآمده از محیط و سبک زندگی‌شان است. نتایج این پژوهش نشان داده‌اند که از کودکان مور بررسی رابطه جنسی پرخطر، سوء مصرف مواد مخدر و مصرف سیگار را تجربه کرده‌اند؛ مواردی که در نهایت رشد جسمی و ذهنی آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. آگاهی این کودکان از مسائل بهداشتی بسیار پایین است و در دسترسی به خدمات درمانی پزشکان متخصص و داروخانه‌ها محدودیت دارند (Eshita, 10: 2018). وضعیت کودکان کار خیابانی داکا گوشه‌ای از وضعیتی است که کودکان خیابانی در سراسر جهان در حال تجربه کردن آن هستند.

در زمینه دسترسی به بهداشت دولت‌ها می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند. نمونه چنین عملکردی را در شهر باباتی تانزانیا شاهد هستیم. دولت تانزانیا هم در عرصه بهداشت و هم در عرصه آموزش سیاست‌های خوبی برای کودکان آسیب‌پذیر باباتی اتخاذ کرده و توجه ویژه‌ای به مشکلات این کودکان در زمینه بیماری‌های ایدز داشته است. مسئولیت رسیدگی کودکان کار خیابانی در منطقه باباتی با سازمان بهداشت و رفاه اجتماعی منطقه است. بر اساس برنامه بالادستی وزارت بهداشت و رفاه اجتماعی برای این کودکان درمان و مراقبت‌های اولیه بهداشتی رایگان است. این طرح اقدام بر حمایت و مراقبت مبتنی بر جامعه برای MVC متمرکز است.

برنامه وزارت بهداشت و رفاه اجتماعی تانزانیا در مورد کودکان کار خیابانی فقط محدود به حوزه بهداشت و درمان نیست بلکه می‌کوشد سرپناه، غذا و آموزش را در اختیار این کودکان قرار دهد (Sayeed, 2010: 13). تجربه باباتی حاکی از این است که طراحی یک برنامه مسئولانه می‌تواند تا حد زیادی از شکل‌گیری بسیاری از مشکلات بهداشتی برای کودکان کار به‌ویژه کودکان کار در خیابان جلوگیری کند.

* نقد و بررسی

چنانچه پیش‌تر اشاره کردیم برنامه‌های اجتماعی همگی نقشی ترمیمی دارند و بیشتر به‌صورت غیرمستقیم اثرگذارند. برنامه‌های بهداشتی نیز از این مسئله مستثنا نیستند و در گام اول بیشتر به افزایش کیفیت زندگی این گروه از کودکان منجر می‌شوند؛ بنابراین نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت که اثری بسیار قاطع بر لغو پایدار کار کودک داشته باشند؛ اما یکی از مشکلات اصلی این طرح در هزینه‌های بسیار زیاد آن است. بهبود وضعیت بهداشت از آنجایی که موضوعی چندبعدی است نیازمند تأسیس زیرساخت‌های قدرتمند و همچنین توان مالی لازم برای پرداخت‌های جاری است.

همین موضوع کشورهای کم‌برخوردار را دچار وابستگی به بودجه‌های بین‌المللی می‌کند که مشکلات خاصی را به همراه دارد؛ مثلاً در منطقه باباتی این مشکل وجود داشت که بودجه‌های بین‌المللی ناکافی و برنامه به‌صورت کامل اجرایی نشد (Sayeed, 2010: 28)؛ بنابراین بودجه‌های بین‌المللی پیوسته برنامه‌ریزی‌های مداخله را هدفمندتر ساخته به سمت جامعه هدف کوچک‌تر هدایت می‌کنند.

در اینجا همچنین باید توجه داشت که افزایش دسترسی کودکان کار خیابانی بدون وارد شدن آنان به نظام بیمه‌ای امکان‌پذیر نیست. بیمه یکی از مهم‌ترین نیازهای کودکانی است که برای تأمین معیشت مجبور به کار هستند و این نیاز برای کودکان خیابانی ضروری‌تر است. این ضرورت برخاسته از خطرهایی است که در موقعیت‌های کار تهدیدشان می‌کند. بیمه سلامت یکی از شرط‌های اصلی توانمندسازی کودکان است و به

همین دلیل هم ارزیابی‌ها نشان می‌دهند که وجود بیمه در شرایطی پتانسیل کاهش کار کودکان را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده است تا تصویری کلی از اقداماتی که دولت‌ها در دو محور اقتصادی و اجتماعی برای بهبود وضعیت کودکان کار در خیابان در سراسر جهان انجام می‌دهند، ارائه نماییم. بدیهی است که این تصویر همه ماجرا نیست زیرا بخش عمده فعالیت‌ها در نگاه نئولیبرالی در بخش‌های غیردولتی رخ می‌دهند؛ اما از آنجا که در این پژوهش ما بر سیاست‌گذاری‌های دولتی تمرکز داشتیم، از ورود به بحث برنامه‌های غیردولتی اجتناب کرده‌ایم.

ارزیابی و نقد ما از برنامه‌های مداخله‌ای در زمینه کودکان کار خیابان چشم‌اندازی را از بحران سیاست‌گذاری اجتماعی آشکار می‌نماید. در سطح جهانی برنامه‌های مداخله بیش از آنکه در جهت لغو پایدار کار کودک طراحی شده باشند، تحت تأثیر آموزه‌های اقتصادی بازار آزاد تنها اهداف محدودی را در این زمینه دنبال می‌کنند. شاید این شیوه از مداخله در شرایط عادی توانسته باشد تأثیر محدودی را بر آسیب اجتماعی موردنظر داشته باشد اما چنانچه به آمارهای گزارش شده در دوران همه‌گیری کووید ۱۹ توجه کنیم، متوجه می‌شویم که این تأثیر پیامد ضمنی پیگیری یک هدف دیگر بوده و دل بستن به نتایج آن در بلندمدت گمراه‌کننده است.

توصیه‌کنندگان این برنامه‌ها، طرح خود را بر این اصل بنا می‌کنند که رشد اقتصادی خودبه‌خود به کاهش کار کودکان می‌انجامد و بخش عظیمی از مداخلات باید به صورت خیرخواهانه و توسط خود مردم در سازمان‌های مردم‌نهاد صورت پذیرد. همان‌طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد در دهه‌های اخیر نوعی تفکیک در حوزه عملکرد میان سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های دولتی ایجاد شده است؛ بر اساس این تفکیک دولت‌ها علاقه کمی برای ورود به روش‌های ترمیمی و اصلاحی دارند و می‌کوشند این فضا را به عهده

سازمان‌های غیردولتی بگذارند و خود بیشتر بر رویکردهای پیشگیرانه تکیه‌دارند؛ اما حتی در این بخش نیز مداخلات دولتی زیرساختی و مستقیم نبوده است.

در حقیقت مداخلات دولتی بیشتر بر تقویت عملکرد یک بازار پر ریسک و موقتی بودن آن تکیه دارد؛ یعنی دولت برای جلوگیری از آسیب‌نقشی فرعی را بر عهده دارد و تنها مداخلاتی را انجام دهد که می‌تواند به تقویت بازار کار بیانجامد و این فرض نادیده گرفته می‌شود که عامل اصلی حضور کودکان در خیابان برای کسب درآمد نه کاهش رشد اقتصادی، بلکه نابرابری‌هایی است که در فرآیند تولید و توزیع آن رشد رخ می‌دهد. همین موضوع پاشنه آشیل برنامه‌های مداخله است. همان‌طور که در نقد و بررسی برنامه‌های محور اقتصادی بیان شد این برنامه‌ها به جای رهایی‌بخشی کودکان از مناسبات کار، تنها کودکان را به خانه‌ها رانده و همچون ارتش ذخیره‌ای نگهداری می‌کنند که به وقت نیاز بازارهای کار دوباره به سطح خیابان بازمی‌گردند و جالب اینکه آنان در این وضعیت ناپایدار هم بیکار نیستند و انواع و اقسام کارهای خانگی بر دوش آنان قرار می‌گیرد.

البته در اینجا نیازمند تصریح است که آنچه گفته‌شده الزاماً به معنای آن نیست که سازمان‌های مردم‌نهاد از بنیاد نقش مخربی را در بهبود شرایط ایفا می‌کنند. در حقیقت باوجود تأکید ما بر عوامل کلان ساختاری نقش کوشش‌های غیر کلان در سطح میانی و خرد را نباید بیهوده دانست. اتفاقاً در غیاب برنامه‌های کلانی که بتوانند آسیب‌های اجتماعی را در پیوستگی با ساختارهای جامعه حل کنند برنامه‌های سطح میانی و خرد اهمیت دوچندانی پیدا می‌کنند. اگر عامل اصلی پیدایش مسئله کودکان کار در خیابانی نابرابری باشد، سازمان‌های مردم‌نهاد تنها محملی هستند که می‌توانند در این میانه با افزایش توان اقشار آسیب‌پذیر آنان را برای ایجاد تحولات گسترده‌تر و احقاق حقوقشان آماده سازد. این درک از توانمندسازی را نباید به‌هیچ‌وجه ذیل نگاه سرمایه‌داری تفسیر کرد که به دنبال منحرف کردن توجه از عوامل ساختاری است؛ بلکه این درک را باید هم‌جهت با تلاش‌های ساختاری و کوششی برای عادلانه‌تر ساختن جامعه‌ای نابرابر دانست.

آنچه مورد تأکید است این است که ذیل نگاه حاکم نقش این سازمان‌ها به‌اشتباه تعریف می‌شود و مسئولیت‌هایی فراتر از توانشان بر عهده‌شان گذاشته می‌شود و به همین دلیل بوده که ما در پژوهش حاضر تمرکزمان را بر برنامه‌های دولتی گذاشته‌ایم. شیوه مواجهه با این سازمان‌ها در ایران به‌خوبی این مشکل را توضیح می‌دهد. با نگاهی کوتاه به هفت برنامه اجراشده در ایران در زمینه کودکان کار خیابانی متوجه می‌شویم که از آغاز دهه هشتاد خورشیدی طرح‌ها میل بیشتری به جایگزین کردن حضور عناصر دولتی با سازمان‌های مردم‌نهاد دارند (شالچی و میرزا بابایی، ۱۳۹۴). با این وجود همان‌طور که پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهند دولت از حضور این سازمان‌ها سوءاستفاده می‌کند و نه تنها از مسئولیت‌های ساختاری خویش شانه خالی می‌کند بلکه خود این سازمان‌ها را نیز به لحاظ قانونی و سیاسی اخته می‌کند تا عملکردشان به سطح خیریه‌ای محدود شود. همان‌طور که در جدول زیر قابل مشاهده است، بیشتر برنامه‌ها با محور اقتصادی، درآمد محدود و ناپایداری را برای خانواده‌ها ایجاد ولی هم‌زمان خطرات کارآفرینی را برای آنان افزایش می‌دهند؛ خطراتی که در زمان بحران اثرات منفی شدیدی بر جای می‌گذارند و موجب وارونگی کاهش نرخ کودکان کار در خیابانی می‌شوند. در برنامه‌های محور اجتماعی نیز اغلب کیفیت دسترسی قربانی می‌شود و شرایط زمینه‌ای دسترسی موردتوجه لازم قرار نمی‌گیرند؛ موضوعی که اصلی‌ترین دلایل آن هزینه‌بر بودن آن‌ها و همچنین عدم تأثیرگذاری‌شان بر کاهش آمار در کوتاه‌مدت است.

جدول ۱- خلاصه نقد و بررسی برنامه‌ها و سیاست‌ها در دو محور اقتصادی و اجتماعی

محور	برنامه	زیرمجموعه	نقاط ضعف
توسعه	هدفمند بازار کار	طرف عرضه	موقتی سازی اشتغال کاهش هدفمند دستمزدها ساعات کاری بالا
		طرف تقاضا	جایگزینی کارخانگی به جای کار خیابانی ترکیب شدن کار با آموزش
	اعتبار و تأمین مالی	اعتبارات خرد	قرار دادن خانواده‌ها در معرض ریسک کارآفرینی

محور	برنامه	زیرمجموعه	نقاط ضعف
	خرد		عدم تأثیرگذاری در سطح فردی جایگزینی کارخانگی به جای کار خیابان
		بیمه خرد	وابسته بودن به سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینی قرار دادن افراد د معرض ریسک کارآفرینانه
	پرداخت نقدی	غیر مشروط	ناپایداری در پرداخت‌ها عدم تأثیرگذاری بر همه گروه‌های سنی
		مشروط	عدم تأثیر جدی بر بدترین اشکال کار کودک ناپایداری در پرداخت‌ها
بازار	دسترسی به آموزش	-	عدم بهینه‌سازی برای کودکان کار عدم توجه به محیط پشتیبان کمی نگرانی افراطی بی‌توجهی به نیازهای آموزشی کودکان کار
	دسترسی به غذا	-	عدم توجه به کودکان بدون ارتباط با خانواده و مدرسه تک‌بعدی بودن
	دسترسی به بهداشت و درمان	-	محدودیت در بودجه‌ها برنامه‌ریزی محدود به دلیل هزینه‌ها عدم پیوند بیمه

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت طرح‌های موردبررسی همگی دچار نفوذ نگاهی اقتصادی هستند. اولویت در این برنامه‌ها مداخله حمایت‌گراانه در ساخت اجتماعی نیست و کاهش کار کودکان در خیابانی در آن‌ها به صورت ناقص و غیر یکپارچه دنبال می‌شود. اکثر این طرح‌ها نقطه‌ضعف‌های مشترکی از جمله موقتی، محدود، گسسته و غیر بهینه دارند و جهت افزایش رشد اقتصادی کشور طراحی شده‌اند. مجموع این عوامل، برنامه‌های یادشده را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد.

با این حال همان‌طور که از آغاز متذکر شدیم تغییر روند موجود تنها از دل اصلاح همین برنامه‌ها می‌تواند ممکن شود. موفقیت این برنامه‌ها در یک بازه زمانی مشخص هر چند نشان‌دهنده ناپایداری آن‌هاست اما هم‌زمان به ما یادآور می‌شود که نکات

امیدوارکننده‌ای نیز در آن‌ها وجود دارد. نخستین نکته فعالیت هم‌زمان دو محور اقتصادی و اجتماعی است. بی‌شک مهم‌ترین عامل در پیدایش کار خیابانی کودکان مسئله فقر است اما باید به یادداشت که تنها عامل‌های اقتصادی بر فقر اثر نمی‌گذارند؛ سطح دسترسی و محرومیت نسبت به آموزش، بهداشت و تغذیه مناسب هریکی به‌صورت جداگانه بر تداوم فقر اثرگذار است. از این رو هرگونه برنامه مداخله موفق نیازمند توجه به هر دو بعد است و باید در کی یکپارچه از هر دو محور داشته باشد.

پیشنهادها

با توجه به مسائل شناسایی شده در روند پژوهش و نتایج آن پیشنهادهایی به شرح زیر بیان شده است:

* با توجه به آنکه در ایران با پدیده کودکان خیابان^۱ مواجه نیستیم، توجه و تمرکز صرف بر کودکان و تدوین برنامه‌ها حمایتی کودکان بدون در نظر گرفتن خانواده با شکست مواجه خواهد شد بنابراین توصیه می‌شود برنامه‌های مداخله‌ای بر نهاد خانواده تکیه داشته باشد.

* یکی از نقش‌های کلیدی مددکاران در حوزه آسیب‌های اجتماعی به‌طور عام و حوزه کودکان کار به‌طور خاص، معطوف به ایجاد حساسیت و توجه بیشتر در مردم، مسئولان اجرایی و قانون‌گذار نسبت به سرنوشت کودکان کار است. نمونه بارز این نقش در کشور انگلستان به چشم می‌خورد. حاصل زحمات یک کمیته متشکل از مددکاران، اقتصاددانان، روانشناسان و... که از طرف وزارت بهداشت در سال ۱۹۸۸ مأمور رسیدگی به وضعیت کودکان کار در شهرهای بزرگ این کشور شده بودند، منجر به ارائه طرحی منسجم به مجلس و تصویب سازمان‌دهی کودکان خیابانی شد. به نظر می‌رسد در کشور ما نیز در حال حاضر با توجه به آشفتگی بودن و نامشخص بودن وضعیت کودکان کار (به‌ویژه

۱. کودکان خیابانی به افراد زیر ۱۸ سال (اعم از دختر و پسر) اطلاق می‌گردد که در شهرهای بزرگ برای ادامه بقا خود مجبور به کار یا زندگی در خیابان هستند. این اصطلاحی برای توصیف کودکان بی‌خانمانی که در خیابان زندگی می‌کنند، می‌خوانند و سرپرست با خانواده‌ای ندارند استفاده می‌شود.

کودکان کار در خیابان) بنابراین پیشنهاد می‌شود مددکاران با تشکیل کمیته‌های تخصصی با اتخاذ و تدوین طرحی منسجم این پدیده و آسیب اجتماعی را ساماندهی کنند. چراکه طرح‌های ارائه‌شده قبلی به نظر ناکارآمد می‌آید.

* به مددکاران پیشنهاد می‌گردد از آنجا که کار کودکان اشکال مختلفی دارد و دلایلی گوناگونی (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و...) کودکان را به کار وادار می‌کند، یک برنامه جامع و کامل نمی‌تواند پاسخگو باشد و توجه به بستر جامعه (بومی‌سازی) و شرایط (اعتیاد والدین، طلاق، مشکلات اقتصادی، فوت والدین و...) برای یک برنامه مناسب ضروری است.

* به عقیده ریچار سون پدیده کودکان کار در خیابان به‌عنوان یک بحران درسته فرد، خانواده و جامعه است. به همین دلیل بهترین نقش یک مددکار در مواجهه با کودکان کار در خیابان نقش حمایتی وی است. مددکاران باید در روند برنامه‌های مداخله‌ای حضور پررنگ داشته باشند تا بتوانند در این روند از کودکان حمایت کنند.

منابع

- آویارد، هلن. (۱۳۹۰)، چگونه یک تحقیق مروری انجام دهیم؟ ترجمه: پوریا صرامی فروشان و فردین علی پورگراوند. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ابادری، یوسف و ذاکری، آرمان. (۱۳۹۸)، سه دهه هم‌نشینی دین و نئولیبرالیسم در ایران. منتشر شده در سایت صدانت. قابل دسترسی در اینترنت به نشانی:
<https://3danet.ir/religion-neoliberalism-iran/>
- خواجه نایینی، علی و هاشمی، صفیه‌سادات. (۱۳۹۹)، "آسیب‌شناسی سیاست‌های سامان‌دهی کودکان خیابانی در ایران" فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۶: ۱۴۲-۱۶۲.
- خوب بخت، حسین و نیکنایمی بنت‌الهدی. (۱۳۹۸)، "نقد و بررسی سیاست‌ها و راه کارهای ارائه شده برای حمایت از کودکان کار و خیابان" فصلنامه حقوق کودک، سال اول، شماره اول: ۹۱-۱۰۹.
- شهرابی، عباس. (۱۳۹۳). علیه کار کودک. منتشر شده در سایت تجارت فرد. قابل دسترسی در اینترنت به نشانی:
<https://www.tejaratefarda.com>
- شالچی، وحید و میرزا بابایی سیما. (۱۳۹۴)، "تجربه کودکان خیابانی شهر تهران از مداخلات سازمان‌های رفاهی"، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۵.
- صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف). (۱۳۸۱)، کودکان خیابانی در بمبئی و کلکته. تهران: دفتر یونیسف در تهران.
- وامقی، مروئه. (۱۳۸۴)، «کودکان خیابانی ایران و رویکردهای دولتی». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، صفحات ۱۷۵ تا ۲۰۳.
- Abdullah, Muhammad Ahmed, Zeeshan Basharat, Omairulhaq Lodhi, Muhammad Hisham Khan Wazir, Hameeda Tayyab Khan, Nargis Yousaf Sattar, and Adnan Zahid. (2014). "A qualitative exploration of Pakistan's street children, as a consequence of the poverty-disease cycle." *Infectious diseases of poverty*, 3(1), 1-8.

- Akşit, Bahattin, Ayşe Nuray Karancı, and Ayşe Gündüz Hoşgör. (2001). *Turkey working street children in three metropolitan cities: A rapid assessment*. International Labour Organization.
- Dammert, Ana, Jacobus Joost De Hoop, Eric Mvukiyehe, and Furio Camillo Rosati. (2017). "Effects of public policy on child labor: current knowledge, gaps, and implications for program design." *World Bank Policy Research Working Paper*, 7999.
- Attanasio, Orazio, Britta Augsburg, Ralph De Haas, Emla Fitzsimons, and Heike Harmgart. (2015). "The impacts of microfinance: Evidence from joint-liability lending in Mongolia." *American Economic Journal: Applied Economics*, 7(1), 90-122.
- Blattman, Christopher, and Laura Ralston. (2015). "Generating employment in poor and fragile states: Evidence from labor market and entrepreneurship programs." *Available at SSRN 2622220*.
- Card, David, Jochen Kluge, and Andrea Weber. (2018). "What works? A meta-analysis of recent active labor market program evaluations." *Journal of the European Economic Association* 16, no. 3 (2018): 894-931.
- Dammert, Ana C. (2009). "Heterogeneous impacts of conditional cash transfers: Evidence from Nicaragua." *Economic Development and Cultural Change*, 59(1):53-84.
- Ending child labour by 2025: A review of policies and programmes (2018). *International Labour Organization*.
- Edmonds, Eric V., and Maheshwor Shrestha. (2014). "You get what you pay for: Schooling incentives and child labor." *Journal of Development Economics* 111: 196-211.
- Eshita, Ishrat Rafique. (2018) "Health problems and health care seeking behavior of street children in dhaka city." *MOJ Cell Science & Report* 5, 1: 9-13.
- Emezue, Chuka, Cristina Pozneanscaia, Greg Sheaf, Valeria Groppo, Shivit Bakrania, and Josiah Kaplan. (2021). "The Impact of Educational Policies and Programmes on Child Work and Child Labour in Low-and-Middle-Income Countries: A rapid evidence assessment." *UNICEF Office of Research – Innocenti*.
- Eswaran, Mukesh, and Ashok Kotwal. (1986). "Access to capital and agrarian production organisation." *The Economic Journal*, 96(382), 482-498.
- Hayek, Friedrich August (1963). *Collectivist Economic Planning; Critical Studies on The Possibilities of Socialism* by N. G. Pierson, Ludwig Von Mises, Georg

Halm, and Enrico Barone, London: Routledge & Kegan Paul Ltd Broadway House: 68-74 Carter Lane, E.C.4

- Galiani, Sebastian, and Patrick J. McEwan. (2013). "The heterogeneous impact of conditional cash transfers." *Journal of Public Economics*, 103: 85-96.
- Global Estimates (2020), Trends and The Road Forward Child Labour. International Labour Organization.
- Handa, Sudhanshu, Luisa Natali, David Seidenfeld, and Gelson Tembo. (2016). "The impact of Zambia's unconditional child grant on schooling and work: results from a large-scale social experiment." *Journal of Development Effectiveness*, 8(3), 346-367.
- Hoddinott, John, Daniel O. Gilligan, and Alemayehu Seyoum Taffesse. (2010). "The impact of Ethiopia's productive safety net program on schooling and child labor". *Social protection for Africa's children*, 71-95.
- Moran, Ricardo and de Moura Castro Claudio. (1997). Street-children and the Inter-American Development Bank: Lessons from Brazil. *Washington, DC: Inter-American Development Bank, Sustainable Development Department, Social Development Division*.
- Mokomane, Zitha, and Mokhantšo Makoae. (2017). "An overview of programmes offered by shelters for street children in South Africa." *Child & Family Social Work*, 22(1), 378-387.
- De Oliveira, Jimmy Lima, Eveline Barbosa Silva Carvalho, and André Oliveira Ferreira Loureiro. (2010). "Street Children in Brazil's Urban Areas: Do Incentive Policies Work? "
- Ravallion, Martin, and Quentin Wodon. (2000). "Does child labour displace schooling? Evidence on behavioural responses to an enrollment subsidy." *The economic journal* 110, 462, 58-175.
- Sayeed, Sanjidaa (2010). Education and Healthcare Possibilities for Street Children in Babati Town. Tanzania, Södertörn University College, School of Life Sciences, Development and International Cooperation, Bachelor's Thesis 15 ECTS.
- Skoufias, Emmanuel, Susan W. Parker, Jere R. Behrman, and Carola Pessino. (2001). "Conditional cash transfers and their impact on child work and schooling: Evidence from the progres program in Mexico." *Economia* 2, 1: 45-96.
- Subbarao, Kalanidhi, Carlo Del Ninno, Colin Andrews, and Claudia Rodríguez-Alas. (2012). "Public works as a safety net: design, evidence, and implementation". World Bank Publications.

- DeGregori, Thomas R. (2002). "Child labor or child prostitution." Cato Institute. <https://www.cato.org/commentary/child-labor-or-child-prostitution>
- Robinson, Peter. (2009). "Take It to the Limits: Milton Friedman on Libertarianism."
- Murad, SM Woahid, and Abul Kalam (2013). Supply-Side Determinants of Child Labor: Evidence from Urban Bangladesh. *JournL of Economics and Sustainable Development*. 4, 6, 164-174.
- ILO (2016). Ending child labour by 2025: A review of policies and programmes. <https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/>
- International Labour Organization. (2018). *Ending child labour by 2025: A review of policies and programmes*. International Labour Office.
- Labour, Child. (2021). "Global estimates 2020, trends and the road forward." <https://www.ilo.org/ipec/Informationresources>.

استناد به این مقاله: سالاریان، فاطمه و معیدفر، سعید. (۱۴۰۱). طراحی مدل مداخله اجتماعی در کار خیابانی کودکان؛ خوانش انتقادی برنامه‌های جهانی، ۹ (۳۱)، ۱-۴۱.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

The Effectiveness of Social Group Work Remedial Model with Reality Therapy Approach on Social Adjustment of People Recovering from Addiction

Hamed Sadegh Moghaddam Javan *

Master of Social Work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Marziyeh Gharaat

Assistant Professor of Social Work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Hamideh Adelyan Rasi

Assistant Professor of Social Work, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

The current research aimed to study the effectiveness of social group work remedial model with reality therapy approach on social adjustment of people improved from addiction. This study was conducted in a quasi-experimental method with pre-test and post-test design on two groups (control and intervention) with one-month follow-up. The statistical population of the study is all participants in the self-help group Rahpooyan Rahaei, Tehran Branch, after the initial leave of abuse. All individuals were screened for social adjustment. Then, 30 people whose social adjustment score was lower than other people in this group and had the criteria to be studied, were randomly divided into two equal groups of control (n = 15) and experimental (n = 15). The experimental group was an education in 8 sessions of reality therapy intervention according to the remedial model of social group work. During this period, the control group did not receive any intervention. After completing all sessions and the training, the post-test (Wiseman and Pickel social adjustment questionnaire) was performed on both groups. Descriptive and inferential statistics (analysis of covariance) were used to analyze the data. The results showed that there was a significant difference between intervention and control groups regarding the social adjustment and its dimensions. The scores were increased in intervention group after intervention and in follow-up. In conclusion, social group work remedial model with reality therapy approach has a significant positive effect on social adjustment of improved from addiction.

Keywords: Social Adjustment, People Recovering from Addiction, Reality Therapy Approach, Social Group Work Remedial Model

* Corresponding Author: hamedmoqaddam95@gmail.com

How to Cite: Sadegh Moghaddam Javan, H; Gharaat, M; adelyanrasi, H. (2022). The effectiveness of social group work remedial model with reality therapy approach on social adjustment of people improved from addiction, *Journal of Social Work Research*, 9 (31). 43-86.